

سیمای نظارت و مداخله دولت در اصناف بازار

الهه کمالی پور راوری^۱

حمید دلیر^{۲*}

مهدی احمدی موسوی^۳

مهدی صبوری پور^۴

چکیده

۲۹۳

اصناف در حوزه بازار به گونه‌ای در تحولات شبکه‌های تولید و توزیع نقش ایفا می‌کنند، که می‌توان از آن‌ها به عنوان نهادی تنظیم‌گر در عرصه فعالیت‌های اقتصادی نام برد. لیکن در این میان دولت‌ها با توجه به سیاست‌های اتخاذی متفاوت، گاه محدوده فعالیت اصناف را محدود و با مداخله در جامعه مدنی آن‌ها، فعالیت آزاد اقتصادیشان را تحت نظارت و کنترل قرار می‌دهند و گاه خود را از دخالت در سیاست‌گذاری‌های آن‌ها دور می‌کنند تا عرصه فعالیت اقتصاد آزاد را برای اصناف به وجود آورند. در این میان دولتی نیز وجود دارد که شیوه حد میان را برگزیده است و با مشارکت با اصناف به سازماندهی سازوکار داد و ستد می‌پردازد. این تحقیق که با استفاده از یک رویکرد توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته است درصدد پاسخ به این پرسش است که میزان مداخله دولت در نظام صنفی کشور به چه شکل است؟ نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اگر چه با نگاهی گذرا در قانون نظام صنفی، نقش دولت را هدایتگر و میانه‌رو در مسائل اصناف در می‌یابیم، لیکن با تفحص در شاکله بنیادی و ساختارهای آن متوجه می‌شویم که نقش دولت کاملاً حداکثری بوده و تمامی سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت‌ها یا مستقیماً توسط خودش انجام شده یا غیر مستقیم و تحت نظارت و تأیید وی به منصفه ظهور رسیده است.

واژگان کلیدی: دولت، اصناف، سازمان تعزیرات حکومتی، سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره نهم، شماره

دوم، شماره پیاپی

سی و دوم، تابستان

۱۳۹۸

۱. دانشجوی دکتری حقوق، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

۲. استادیار گروه حقوق، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران. (نویسنده مسئول).

* hamiddelir97@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.

۴. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۳۱

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره پیاپی سی و دوم، صص ۳۱۰-۲۹۳

مقدمه

اصناف جایگاه مهمی در اقتصاد جامعه و تنظیم امور داد و ستد و تأمین کالا و خدمات در سطح کشور دارند. لذا امر سیاست‌گذاری و سازماندهی این امور از اهمیت والایی برخوردار می‌باشد. در این میان بسته به نوع مداخله دولت در امور تنظیم‌گری نظام صنفی و یا واگذاری این امور به اصناف، جایگاه نهاد های صنفی متفاوت خواهد بود. در کشور جمهوری اسلامی ایران به موجب قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب ۱۳۷۳/۷/۱۹ کلیه امور تعزیرات حکومتی بخش دولتی و غیر دولتی اعم از امور بازرسی و نظارت، رسیدگی و صدور حکم قطعی و اجرای آن به دولت محول گردید. سپس دولت در راستای این ماده واحده دو سازمان دولتی سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات و سازمان تعزیرات حکومتی را تأسیس نمود. بعد از این واقعه، جایگاه اصناف به طور کلی متزلزل شد و تمامی امور بازار توسط دولت و مأمورین دولتی اداره می‌شد. لیکن جامعه مدنی اصناف که برای خود شخصیت مستقلی خارج از بدنه دولت قائل بودند، ساکت ننشسته و به دنبال احیای حق تضييع شده خود و با پیگیری‌های مکرر و پافشاری در به تصویب رساندن قانون نظام صنفی، بالاخره موفق شدند تا بار دیگر نهاد مدنی اصناف را به استقلال برسانند. لیکن با تغییرات متعدد و پی در پی در این قانون، باز هم در سایه حمایت آن قانون نیز، مستقل نشده و دولت همچنان بر تمامی قواعد، مقررات، وظایف و اختیارات افراد و واحدهای صنفی و به طور کلی اصناف نظارت و مداخله دارد. لذا یکی از مهم‌ترین مباحثی که در این نوشتار مورد بحث قرار گرفته، این مسئله است که محدوده مداخله دولت در امور اصناف بایستی به چه میزانی باشد؟ آیا حق تعیین خط‌مشی‌های صنوف بر عهده دولت است یا با خود اصناف؟ در واقع به نظر می‌رسد، ماهیت و دستاورد مهم جامعه چند بعدی شده، اقتضای پیدایش تشکل‌های یک‌پیکر شده و شفیع ما بین آحاد جامعه و قدرت حاکمه را تقویت کرده تا در اجرای سیاست‌های کلان دولت در واگذاری امور تصدی‌گری به بخش خصوصی در مورد جلب مشارکت بیش از پیش اصناف به عنوان یکی از اقشار بزرگ و تاثیرگذار در فعالیت‌های اقتصادی به خود درمانی و سپردن امور مردم بر مردم و برجای نهادن دولت در همان رسالت اصلی خود

یعنی دولت ناظم دست پیدا کنند. اما سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال اصناف نشان از این مهم دارد که با شدت گرفتن نظریه دولت خدمتگذار و در دست گرفتن محورهای اصلی اقتصادی و اجتماعی؛ صنوف در عوض تقویت، به گماشته‌های دست پرورده قوه مجریه تبدیل شده و هدف ذاتی آن‌ها یعنی دفاع از رسته و خوشه زائیده شده از درخت اصلی منفعت گروهی آنان زیر سؤال رفته و علی‌رغم پذیرش آن‌ها به عنوان نهادی مستقل، وظیفه خود تنظیم‌گری از آن‌ها سلب شده و در بسیاری از موارد، دولت خود ابتکار عمل را در خصوص برخورد با مسائل صنفی را بر عهده گرفته است، که این موضوع سبب گسترده شدن نقش دولت و فراموش شدن نظام صنفی کشور را فراهم نموده است. در این نوشتار نگارنده مفاهیم مرتبط با دولت و اصناف را تعریف نموده و در ادامه سیمای مداخله دولت در حوزه بازار و کارکرد دو سازمان مرتبط با دولت در تنظیم‌گری امور اقتصادی، ایرادات و چالش‌های دخالت وی در امور اصناف را مورد بحث قرار داده است.

۱. رهیافت مفهومی: مفهوم دولت

ترمینولوژی و شناخت معنای اصطلاحات و واژگان در هر علم و دانشی منجر به فهم صحیح و درست از آن علم و نیز تسلط بر آن دانش می‌گردد. اصولاً هر دانشی از مفاهیم و تعاریفی تشکیل شده است که ترکیب این واژگان ارزش و جایگاه آن علم را تشکیل می‌دهد. لذا در هر رشته لازم است در گام نخست برای تشریح آن علم، به کالبد شکافی واژگان آن پردازند. (هداوند و سهرابی، ۱۳۹۰: ۱۶) در حقوق نیز، اصولاً کلمات از بار معنایی مهمی برخوردارند به طوری که «نردبان فهم مسائل حقوقی، ادراک صحیح اصطلاحات آن است و هر اصطلاح دری است به سوی هزاران مسائل حقوقی» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲) لذا شایسته است در اینجا به تعریف کاربردی برخی از واژگان و اصطلاحات مهم که در این نوشتار بدان اشاره خواهد رفت، بپردازیم. دولت در ریشه لغوی به معنای دست به دست شدن امور است و در متون ادبی به معنی ثروت و نیک بختی و رونق آمده است و در اصطلاح فلسفه و علم سیاست، اجمالاً ناظر بر مجموعه مشخص از نهاد های سیاسی واجد اقتدار غیر انتزاعی و پایدار و دارای حق انحصاری به کارگیری قدرت مشروع برای اعمال حاکمیت بر مردم سرزمینی معین و معرف تمامیت

سیاسی - اجتماعی آن کشور است. به عبارتی دیگر دولت به مفهوم نهاد نهاد ها، گسترده‌ترین کلیتی است که هم میدانگاه حقوق اساسی و هم موضوع مورد بررسی آن است. دولت جامعه سیاسی سازمان یافته و نهاد بندی شده‌ای است که از سایر جوامع ممتاز بوده و شخصیت مشخص و ممتازی از عناصر ترکیبی خود دارد که سایر نهاد های سیاسی از آن ناشی شده است و در قالب این مفهوم وسیع جای دارند و در واقع قواعد حقوقی، نهاد های مختلف به ویژه نهاد های سیاسی و همچون حکومت‌ها همه و همه از عناصر ساختاری این جامعه سیاسی‌اند. (قاضی، ۱۳۸۷: ۵۴) دولت‌ها بر اساس جنبه‌ها و تئوری‌های مختلف اتواع گوناگونی دارند، اما آنچه در این نوشتار مد نظر می‌باشد، تقسیم بندی دولت‌ها از جنبه اقتصادی و دخالت آنها در عرصه اقتصاد و بالاخص بازار می‌باشد. لذا در این زمینه لازم است رابطه دولت با بازار با سه دیدگاه دولت حداکثری، حداقلی و هدایتگر مشخص گردد. (باقرزاده، ۱۳۸۲: ۵)

۱-۱. دولت حداکثر

این دولت با الهام از ایدئولوژی سیاسی سوسیالیسم، کانون اصلی شکل گیری توسعه اقتصادی و نیروی مسلط اجتماعی و به عنوان نهادی مستقل در قلمرو ملی که از کاربرد انحصاری قدرت برخوردار است، مطرح می‌شود و برای موجه ساختن قدرت انحصاری دولت تلاش می‌گردد، کارگزاران اقتصاد بخش خصوصی فاقد دانش و توان ساماندهی نشان داده شوند تا از این رهگذر دخالت اقتدار آمیز دولت توجیه گردد. لذا در این دیدگاه بازار فاقد برنامه ریزی و مستعد هرج و مرج و بحران می‌باشد. بلامنازع و انحصاری بودن قدرت، توسعه نظام دیوانسالاری، توجه به رضایت آنی شهروندان و انحصار اطلاعات از نارسایی‌های بارز دولت حداکثر است. (فاطمی و یار احمدی، ۱۳۹۰: ۱۴۱)

۱-۲. دولت حداقل

این دولت با الهام از ایدئولوژی سیاسی لیبرالیسم، انتخاب آزادانه افراد را منشأ نظمی پیچیده و کارآمد می‌داند. این نظم حاصل آزادی انتخاب افراد است و با نظم بوروکراتیک و سازمانی ناشی از مداخله دولت تفاوت دارد و بر اساس این دیدگاه اگر سایه سنگین نظام دیوان سالار دولتی از فعالیت‌های اقتصادی بر داشته شود نظمی

کارآمدتر و فراتر از نظم اقتصاد دولتی ایجاد و زمینه برثروتمند تر شدن مردم و دولت فراهم می‌گردد. بازار در اندیشه اقتصاد آزاد صرفاً نهادی اقتصادی که در آن مبادله صورت می‌گیرد، نیست بلکه سازمانی است که با از بین بردن انحصار، سه کارکرد اساسی، امکان بخشیدن به تعقیب منافع خصوصی، تحقق همکاری اجتماعی و مبادله آزاد، افزایش تولید و بهره‌وری بر مبنای تقسیم کار و تخصصی شدن مهارت‌ها، را خواهد داشت. به طور کلی در این دیدگاه، دولت صرفاً نقش تنظیمی دارد. (فاطمی و یار احمدی، ۱۳۹۰: ۱۴۱)

۲۹۷

۳-۱. دولت هدایت‌گر

دو دیدگاه دولت حداکثر و دولت حداقل به رغم تقابلشان، مفهوم قدرت را با دولت پیوند می‌زنند، حال آنکه قدرت، تنها مبنای صورت بندی ممکن از دولت نیست و مفهوم هدایت نیز می‌تواند مبنای قرار گیرد. هدایت با توصیف رابطه واقع‌گرایانه و برقراری مدل ارتباطی ویژه میان دولت و افراد، باعث مشارکت دو سویه آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و تخصیص منابع می‌گردد. دولت بدون وجود بازار و بازار بدون وجود دولت معنا و هویتی ندارد. دولت و خواسته‌های آن در ضمن رفتارهای اقتصادی افراد تحقق می‌یابد و خواسته‌های افراد نیز در برآیند نهایی با خواسته‌های دولت انطباق می‌یابد. در این دیدگاه رابطه دولت و بازار رابطه تعالی و تنزل است. خواسته‌های افراد از منافع کاملاً شخصی، بدون ملاحظه خواسته‌های دیگران، به سمت منافع جمعی و در نهایت توسعه نظام اقتصادی تعالی می‌یابد. در دولت هدایتگر، حضور دولت همه جانبه و گسترده است، اما دخالت آن در تولید و توزیع کالا و خدمات حداقل است. دولت نه تنها در امور اقتصادی بلکه در امور غیر اقتصادی مسئول مستقیم بستر سازی برای شکل‌گیری رفتار مطلوب افراد است. ولی این حضور تمام‌عیار مانع انتخاب آزادانه افراد و خلاقیت آنها نیست. در این دیدگاه جامعه اقتصادی مانند میدان بازی است که افراد بر مبنای تقسیم تخصصی کار و نقش‌های ارادی خود و به کارگیری ابزارها در پی کسب منافع شخصی عمل می‌نمایند و دولت نیز دو وظیفه داوری و تربیت را بر عهده می‌گیرد. دولت در شان تربیت، فعالان اقتصادی را در بسترهای رشد قرار می‌دهد تا در یک فضای رقابتی سالم و آزاد با رعایت منافع دیگران، منافع شخصی خود را نیز به دست آورند. به



عبارتی دیگر سازمان‌های صنفی در این مفهوم، دارای نقش‌های متقابل هم در برابر اعضا و هم در برابر دولت می‌باشند، در برابر دولت نماینده صنف محسوب می‌شوند و دولت معمولاً مسائل کلی و طرح‌های مربوط به صنف را نزد سازمان مطرح می‌سازد و با مقامات مسئول مشورت و گاه خواستار همکاری سازمان می‌گردد. سازمان صنفی نیز ناظم امور صنف یا حرفه در برابر اعضا است و به این جهت از اختیاراتی برخوردار است. (خسروی، خسروی، ۱۴: ۱۴۰۰)

۲. مفهوم صنف و نظام صنفی

صنف، یکی از اصطلاحات به کار رفته در علم منطق بوده که در لغت به معنی نوع، گونه و رسته‌ای از هر چیز است. دهخدا آن را پاره‌ای از هر چیز، قسمتی از اقسام هر نوع از انواع مانند نوع فرس، نوع انسان بیان کرده است. (دهخدا، بی تا: ۳۵۴) در جوامع اسلامی از همان آغاز به جماعات و گروه‌های پیشه‌ور اطلاق می‌شده است و آن را به سه صورت صنف‌ها، اصناف و صنوف جمع می‌بندند. گروهی صنف را یک تشکل سازمان صنفی یا حرفه‌ای و متشکل از افراد یا اعضای می‌دانند که دارای یک حرفه، پیشه و فعالیت مشابه هستند که دارای شخصیت حقوقی هستند و با هدف دفاع از حقوق اعضا و پیشبرد اهداف و منافع مشترک شکل می‌گیرند و به مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌پردازند. (قاضی، ۱۳۷۵: ۱۵۸)

برخی معتقدند تا قرن دهم صنف عبارت بوده است از گروهی از پیشه‌وران که برای نیل به اهداف و برخورداری از حمایت یکدیگر و نظارت بر بازارهای محلی متحد شدند. (پروشانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۱) به عبارتی دیگر صنف ناشی از نیاز مردم به کالاهای ضروری و غیر ضروری بوده که فقط این اصناف قادر به تعیین کمیت و کیفیت کالاها و حتی بهای آن‌ها بوده‌اند و حتی گاهی یک صنف بر نرخ واحد با هم توافق می‌کردند و جز با آن نرخ نمی‌فروختند. (سعیدالشیخی، ۱۳۹۲: ۵۱)

برخی نیز صنف را گروهی از شهر نشینان تعریف کرده‌اند که به شغل و حرفه مشترکی مشغول شده‌اند، روسا و کارگزاران صنف خود را انتخاب می‌کنند، مالیات‌های صنفی می‌پردازند و گروه آن‌ها کارکردهای اداری و مالی بر عهده دارد. (رضایی، ۱۳۷۶: ۶۳)

قانون نظام صنفی نیز به عنوان قانون جامع در زمینه اصناف تعاریف مختلفی را ارائه داده است. ماده ۱ قانون صلاح قانون نظام صنفی مصوب سال ۱۳۹۲ در تعریف نظام صنفی اشعار می‌دارد: «قواعد و مقرراتی که امور مربوط به سازمان، وظایف، اختیارات، حدود و حقوق افراد و واحدهای صنفی را طبق این قانون تعیین می‌کند.»

ماده ۲ قانون فوق، فرد صنفی را اینگونه تعریف می‌کند: «هر شخص حقیقی یا حقوقی که در یکی از فعالیت‌های صنفی اعم از تولید، تبدیل، خرید، فروش، توزیع، خدمات و خدمات فنی سرمایه‌گذاری کند و به عنوان پیشه‌ور و صاحب حرفه و شغل آزاد، خواه به شخصه یا با مباشرت دیگران محل کسبی دایر یا وسیله کسبی فراهم آورده و تمام یا قسمتی از کالا، محصول یا خدمات خود را به طور مستقیم یا غیرمستقیم و به صورت کلی یا جزئی به مصرف‌کننده عرضه دارد، فرد صنفی شناخته می‌شود» مطابق این ماده برای صدق عنوان فرد صنفی بر یک شخص تجمیع شرایط زیر لازم است: ۱- سرمایه‌گذاری شخص در یکی از فعالیت‌های صنفی، بنابراین اشخاصی مانند شاگرد و کارگر از شمول تعریف خارج هستند؛ ۲- شناخته شدن شخص به عنوان پیشه‌ور یا صاحب حرفه و یا شغل آزاد، بنابراین مواردی که اشخاص دولتی در راستای امر حاکمیتی و یا امر عمومی اقدام می‌نمایند را شامل نمی‌شود؛ ۳- فراهم نمودن محل کسب یا وسیله کسب؛ ۴- عرضه تمام یا قسمتی از کالا یا خدمات به مصرف‌کننده به طرر مستقیم یا غیر مستقیم. (رستمی غازی، ۳۹: ۱۳۹۶)

به طور کلی فرد صنفی فردی است که به یکی از مشاغل تحت شمول قانون نظام صنفی مشغول است و دایره شمول آن اکثر مشاغل غیر دولتی شهری را در بر می‌گیرد. همچنین بر خلاف تصور رایج، بسیاری از تجار و بازرگانان عضو اتحادیه‌های صنفی نبوده و در جرگه اصناف بازار قرار نمی‌گیرند، بلکه عضو اتاق بازرگانی ایران هستند که به لحاظ سازمانی مستقل از اصناف بازار است. (می‌دری، ۱۳۸۳: ۸۰)

تعریف واحد صنفی نیز در ماده ۳ قانون اخیر الذکر آمده است: «هر واحد اقتصادی که فعالیت آن در محل ثابت یا وسیله سیار باشد و توسط فرد یا افراد صنفی با اخذ پروانه کسب دایر شده باشد.» ماده ۴ این قانون نیز واژه صنف را اینگونه توضیح می‌دهد: «صنف عبارت است از گروهی از افراد که طبیعت فعالیت آنان از یک نوع باشد. صنوف

مشمول این قانون، با توجه به نوع فعالیت آن‌ها به دو گروه تولیدی- خدمات فنی و توزیعی- خدماتی تقسیم می‌شوند»

صنوف تولیدی؛ آن گروه از صنوفی هستند که فعالیت و خلاقیت‌های آن‌ها منجر به تغییر فیزیکی و یا شیمیایی مواد اولیه شده و منحصراً تولیدات خود را مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌دهند.

صنوف خدمات فنی؛ شامل آن دسته از صنوفی می‌شود که فعالیت آن‌ها منجر به رفع عیب و نقص یا مرمت و نگهداری کالا می‌گردد یا اشتغال به آن مستلزم داشتن صلاحیت فنی لازم می‌باشد.

صنوف توزیعی؛ آن دسته از صنوفی که صرفاً نسبت به عرضه کالا از محل واردات یا تولیدات داخلی اقدام می‌نمایند بدون آن‌که در تولید کالا یا تغییر دادن کیفیت آن نقش داشته باشند و صنوف خدماتی؛ آن دسته از صنوفی را شامل می‌شود، که با فعالیت‌های خود قسمتی از نیازهای جامعه را تأمین نموده و این فعالیت در زمینه تبدیل مواد به فرآورده یا خدمات فنی نباشد. (عیوضلو و ارباب، ۱۳۸۹: ۷۲)

۳. اصناف در پرتوی میزان مداخله دولت در امور بازار

با توجه به جایگاه اصناف در جامعه و اهمیت آن‌ها در اقتصاد کشور، تعیین قواعد، تکالیف و وظایف اصناف از اهمیت زیادی برخوردار است. اما بسته به اینکه تنظیم این امور توسط چه کسی انجام شده باشد، کارکرد و جایگاه این نهاد های صنفی متفاوت خواهد بود. به عبارتی دیگر سازماندهی امور اصناف، به نوع دخالت دولت در امور اقتصادی کشور وابسته می‌باشد. در این میان گاه دخالت دولت حداکثری است و خود مستقیماً سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری را بر عهده می‌گیرد و گاه دخالت آن حداقلی، بدین معنا که به طور کامل مدیریت و سامان‌دهی امور اصناف را به صاحبان آن واگذار می‌کند. در حالی که در نوع سوم یعنی دولت هدایت‌گر، مشارکت دو سویه در تصمیم‌گیری‌ها و تخصیص منابع وجود دارد. بدین معنا که دولت بدون وجود بازار و بازار بدون وجود دولت معنا و هویتی ندارد.

در الگوی دولت هدایت‌گر، دولت زمانی می‌تواند در اداره اصناف مداخله کند که اعضای صنف از تحقق اهداف مورد انتظار ناتوان و یا در اداره امور صنف مربوط،

ناکارآمد باشند. بدین ترتیب ورود دولت در اداره امور صنفی، صرفاً از باب ضرورت انجام می‌شود و جنبه استثنایی، تکمیلی و فرعی دارد. از این امر به عنوان اصل تفرع یاد می‌شود که بر اساس آن، دولت نباید عهده دار وظایفی شود که نهاد های خود تنظیم از عهده آن برمی آیند. در اینجا دولت باید در وهله نخست به نهاد های مذکور کمک کند تا بتوانند وظایفشان را انجام دهند. به عنوان مثال چنانچه صنف مربوط ناتوان از ایجاد تشکیلات صنفی باشد، دولت باید با وضع مقررات مربوط، تشکیلات لازم را ایجاد یا نهاد صنفی را ملزم به ایجاد آن نماید. بدیهی است که پس از تشکیل، اداره امور صنف، بر عهده اعضای همان صنف خواهد بود و نه دولت. همچنین دولت می‌تواند اقدام به وضع قواعد کلی حاکم بر صنف نماید و تصویب جزئیات را بر عهده صنف مربوط گذارد. در این الگو، دولت صرفاً نقش هدایت کننده و حامی دارد و در جزئیات امور صنفی حق مداخله ندارد. به تعبیری دولت تا نیمه راه را طی می‌کند و نیمه دیگر را در اختیار صنف قرار می‌دهد. (انصاری و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۷) اما اصناف در الگوی دولت حداکثری، به شدت ضعیف و فاقد کارایی لازم هستند. به عبارتی دیگر در این مدل، دولت به عنوان محور اساسی همه سیاست‌های کلان و جزئی اصناف نقش دارد. یعنی هم سیاست گذار، هم هنجار ساز و هم مجری امور می‌باشد که این الگو با طبیعت فعالیت‌های اصناف و حقوق و آزادی‌های آنها در اداره امور مشترکشان همخوانی ندارد. از میان این الگوها بهترین الگو، الگوی دولت حداکثری است که در آن اصناف بدون دخالت دولت، با تدوین اصول و قواعد، به خود آئینی می‌پردازند. دلیل ارجح بودن این مدل این است که اولاً از آنجا که اصناف نسبت به امور محوله کارشناس می‌باشند، لذا ماموران آن بهتر از هر نهادی، توانایی نظارت و تشخیص تخلفات در حیطه وظایف خود را دارند. ثانیاً در این الگو تخلف زدایی، کیفر زدایی و در نهایت قضا زدایی وجود دارد و افراد صنفی نیز در صورت ارتکاب تخلف بدون ورود به چرخه عدالت قضایی و یا دستگاه‌های اجرایی رسیدگی کننده، توسط همان رسته خود تحت تعقیب انتظامی قرار می‌گیرند. بدین شکل که اصناف با خود تنظیم گری قواعد و مقررات و خود نظارتی و در نتیجه خود واکنشی به حمایت از مصرف کننده در مقابل افراد صنفی تحت پوشش خود و اتحادیه‌های صنفی در مقابل دولت می‌پردازند. مهم‌ترین قانون در زمینه تنظیم

امور اصناف، قانون نظام صنفی است. در ابتدای تصویب این قانون در سال ۱۳۸۲ جامعه انجمن اسلامی بازار، پیشنهاد کرده بودند که در ترکیب کمیسیون نظارت و هیئت عالی نظارت که از ساختار مهم نظام صنفی محسوب می‌شوند، اکثریت اعضا اصناف بازار باشند تا از ادارات دولتی و وزارت خانه‌ها. لیکن این پیشنهاد پذیرفته نشد و اکثریت اعضا با دولت و کابینه آن شکل‌گیری پیدا کرد و نمایندگان اصناف در اقلیت قرار گرفتند. در قانون اصلاح قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۹۲ نیز این ترکیب به قوت خود باقی ماند. اگر چه این قوانین به اتحادیه‌ها و اتاق‌های اصناف، اختیارات گسترده‌ای داده‌اند، لیکن تمامی این اقدامات در راستای اختیارات آن‌ها بلا استثناء بایستی از صافی دولت عبور کند. همچنین در قانون نظام صنفی سال ۱۳۸۲ با تلاش جامعه انجمن اسلامی بازار، صلاحیت رسیدگی به تخلفات اصناف از مرجع دولتی سازمان تعزیرات حکومتی گرفته شد، لیکن مجدداً با تصویب قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان مصوب ۱۳۸۸ این صلاحیت مجدداً به این مرجع دولتی بازگشت. لیکن در قانون اصلاح قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۹۲ با تلاش انجمن بازار به موجب تبصره ۲ ماده ۷۲ رسیدگی به تخلفات گران‌فروشی، کم‌فروشی، تقلب، احتکار و عدم اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع با حد نصاب مشخص در هیأتی متشکل از یکی از روسای شعب تعزیرات حکومتی، نماینده اتاق اصناف و نماینده سازمان صنعا، معدن و تجارت قرار گرفت و این امتیازی بود که اصناف توانست به نفع خود در رسیدگی‌ها به دست آورد. اما این موفقیت اصناف باز هم پایدار نبود، چنانچه در شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا مصوب ۱۴۰۱ به مدت یکسال هیئت‌های بدوی رسیدگی از ساختار سازمان حذف شدند و رسیدگی به تخلفات اصناف صرفاً توسط ماموری از بدنه دولت انجام خواهد شد.

بنابراین اگر قرار باشد نظام صنفی بازار را در یکی از الگوهای فوق قرار دهیم. در وهله اول شاید به نظر می‌رسد، دولت در اینجا نقش دولت هدایتگر و یا به نوعی هم‌تنظیمی با اصناف داشته باشد. اما با عنایت به میزان مداخله دولت در تمامی امور آن‌ها متوجه می‌شویم که دولت ما در اینجا دولت حداکثری است. یکی از مواردی که به این حداکثر بودن دولت و یا دولت تنظیمی مشروعیت بخشیده است، ماده واحده قانون اصلاح قانون

تعزیرات حکومتی مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب ۱۳۷۳ است. قانون گذار در ماده ۱ این قانون اشعار می‌دارد: «با توجه به ضرورت نظارت و کنترل دولت بر امور اقتصادی و لزوم هماهنگی قیمت گذاری و توزیع کالا و اجرای مقررات و ضوابط مربوط به آن، کلیه امور تعزیرات حکومتی بخش دولتی و غیر دولتی اعم از امور بازرسی و نظارت، رسیدگی و صدور حکم قطعی و اجرای آن به دولت (قوه مجریه) محول می‌گردد تا براساس جرائم و مجازات‌های مقرر در قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ اقدام نماید» بنابراین طبق این مقررات، نظارت عالی و رسیدگی به تخلفات اقتصادی من جمله تخلفات اصناف با دولت است. در حالی که به نظر می‌رسد، باید به صنوف استقلال بخشیده و امور مختلف را به آن‌ها تفویض نماییم و در این راستا دولت بایستی به جای مداخله در اداره امور صنفی و حرفه‌ای اصناف، با ایجاد نهاد های صنفی، زمینه افزایش مشارکت افراد صنفی را در اداره اصناف فراهم آورد و همچنین نظر به اینکه اداره تخصصی امور اصناف مستلزم آگاهی و تسلط به ویژگی‌های خاص آن مشاغل است. لذا نمایندگان همان اصناف، مناسب‌ترین اشخاص برای اداره امور آن صنف هستند و در نتیجه با کاهش وظایف دولت در اداره امور مربوط به اصناف و واگذاری امور به خودشان، کاهش هزینه‌های عمومی را به همراه دارد. بدین شکل، دولت به جای اینکه از طریق ایجاد نهاد های دولتی (استخدام نیروی انسانی و اختصاص امکانات) اقدام به اداره اصناف کند، این وظیفه را به صورت کلی و جزئی بر عهده نهاد های صنفی قرار می‌دهد.

۴. نهاد های دولتی متولی در امر مبارزه با تخلفات اصناف

به دنبال افزایش سریع قیمت‌ها و نرخ ارز در نیمه اول سال ۱۳۷۳ و به منظور نظارت و کنترل دولت بر امور اقتصادی و لزوم هماهنگی قیمت گذاری و توزیع کالا و اجرای ضوابط و مقررات مربوط به آن و همچنین برای مهار تورم و رسیدگی به تخلفات اقتصادی و برخورد با گرانفروشان، محتکران و اخلال گران اقتصادی، رئیس جمهور وقت از مقام معظم رهبری درخواست نمودند که رسیدگی به تخلفات در بخش دولتی و غیر دولتی به قوه مجریه محول شود. ایشان نیز تصمیم گیری در این موضوع را به مجمع تشخیص مصلحت نظام واگذار کردند. مجمع نیز با توجه به مشکلات و شرایط خاص

سیاسی و اقتصادی حاکم بر کشور و تراکم پرونده‌های تخلفات اقتصادی، وظیفه بازرسی و نظارت و مسئولیت رسیدگی و صدور حکم نسبت به کلیه تخلفات تعزیرات حکومتی را به موجب ماده واحده قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی به دولت واگذار نمود. به موجب تبصره ۲ این ماده واحده نیز ایجاد سازمان، تشکیلات و عوامل نظارت و بازرسی، رسیدگی به شکایات و وظایف آن‌ها، نحوه رسیدگی و ضوابط اجرایی را به تصویب هیئت وزیران موکول نمود.

هیات وزیران نیز در تصویب نامه‌ای با عنوان تصویب نامه در خصوص تعیین سازمان و تشکیلات تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۳، طی چهار ماده با تشکیل ستاد پشتیبانی برنامه تنظیم بازار (تصمیم نمایندگان ویژه رئیس جمهور موضوع اصل ۱۲۷ قانون اساسی)؛ سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات، سازمان تعزیرات حکومتی را ایجاد نمود. (فتحی، ۱۳۷۹: ۱۸۳)

۴-۱. سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات اسبق (سازمان حمایت از مصرف کنندگان و تولیدکنندگان فعلی)

برای اولین بار در سال ۱۳۵۴ به منظور تعیین، تعدیل و تثبیت قیمت تولیدات داخلی کشور و کالاهای وارداتی و خدمات و انجام بررسی‌ها و تهیه طرح‌های لازم در جهت متعادل ساختن و پیشگیری از افزایش نا متناسب قیمت‌ها، مرکز بررسی قیمت‌ها تشکیل گردید و به دنبال آن، در همان ماه با هدف تهیه فهرست کالاهایی که مصرف کنندگان یا تولید کنندگان آن می‌بایست مورد حمایت قرار بگیرند، صندوق حمایت مصرف کنندگان تشکیل گردید. دو سال بعد و بر اساس مصوبه ۲۳ خرداد ۱۳۵۶ مجلس سنا، سازمان حمایت تولید کنندگان و مصرف کنندگان ایجاد شد. در نهایت نیز در سال ۱۳۵۸ طرح ادغام مرکز بررسی قیمت‌ها و سازمان حمایت تولید کنندگان و مصرف کنندگان به تصویب شورای انقلاب رسید و بدین ترتیب، با تصویب قانون تشکیل سازمان حمایت مصرف کنندگان و تولید کنندگان، این سازمان تأسیس گردید و مسئولیت و وظایف هر دو دستگاه، در حیطه وظایف سازمان حمایت، قرار گرفت.

در سال ۱۳۷۳ به موجب مصوبه هیئت وزیران، سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات تأسیس شد. این سازمان به منظور بازرسی و نظارت مستمر بر

اجرای مقررات قیمت گذاری و ضوابط توزیع و تخلفات تعزیرات حکومتی در وزارت بازرگانی تشکیل و زیر نظر وزیر بازرگانی اداره می‌شد. سازمان مزبور دارای شخصیت حقوقی مستقل بود و رئیس آن توسط وزیر بازرگانی تعیین و منصوب می‌گردید. لیکن در سال ۱۳۸۴ بر اساس مصوبه شماره ۸۵۰۸۱/۱۹۰۱ مورخ ۱۳۸۴/۰۵/۱۲ شورای عالی اداری، کلیه وظایف و اختیارات، اموال و دارائی‌ها، دیون و تعهدات و ... این سازمان نیز به سازمان حمایت مصرف کنندگان و تولید کنندگان محول گردید. ماهیت سازمان حمایت نیز، دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی می‌باشد و به صورت شرکت سهامی اداره و وابسته به وزارت بازرگانی است و هم اکنون وظیفه نظارت و بازرسی بر اصناف، مراکز تولیدی و اقتصادی بخش خصوصی و دولتی را بر عهده دارد. (حسینی، ۱۳۹۶: ۴۹۰)

بنابراین چنانچه ملاحظه می‌گردد به نظر می‌رسد که دولت با ایجاد این سازمان، به شکل بسیار گسترده‌ای در امور نظارت و بازرسی اصناف ورود و مداخله نموده است. اگر چه اصناف بازار خود نیز دارای واحدهای بازرسی و نظارت بر عملکرد واحدهای صنفی هستند. اما با این وجود با تنظیم گری دولت در آنها از طریق کمیسیون نظارت و هیئت عالی نظارت، واحدهای نظارتی آنها نیز تحت الشعاع دولت حداکثری قرار گرفته است.

۲-۴. سازمان تعزیرات حکومتی

نیاز به وجود نهادی که بر بازار کشور نظارت داشته و رفتار کنش گران را تنظیم کرده و از وقوع تخلف پیشگیری و در صورت وقوع با آن برخورد کند از روزگاران قدیم احساس می‌شد. نهاد های مختلفی در زمینه مبارزه با تخلفات بازار و اصناف با نقش، کارکرد مشابهی در دل قوه قضائیه به وجود آمدند ولیکن دولت بنا به مصلحت نقش خود را از ناظر بودن به قاضی بودن ارتقا داد. یکی از نهاد های اصلی در تنظیم امور بازار و نظارت بر آن سازمان تعزیرات حکومتی است که به تدریج جایگاه خود را به عنوان اصلی‌ترین متولی مبارزه با تخلفات صنفی بازار تثبیت کرده است. اگر چه عنوان تعزیرات حکومتی از قدمت زیادی برخوردار است و ریشه فقهی دارد، لیکن عنوان سازمان تعزیرات حکومتی برای نخستین بار در تصویب نامه در خصوص تعیین سازمان و تشکیلات تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۳ به تصویب رسید. به این ترتیب این

سازمان برای نخستین بار در نظام حقوقی ایران، به منظور رسیدگی به تخلفات اقتصادی مندرج در قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷ تشکیل گردید؛ نهادی که به دلیل تشکیل در خارج از قوه قضائیه جزء مراجع رسیدگی خارج از دادگستری محسوب و به دلیل این که اشخاص رسیدگی کننده در آن لزوماً مقام قضایی نیستند جزء مراجع شبه قضایی به شمار رفته و از آنجا که پاسخ‌های آن به تخلفات، مشابهت زیادی با مجازات‌های حقوق کیفری دارد، جزء نهاد های شبه کیفری تلقی شده و از آن رو که در بستر قوه مجریه شکل گرفته و طبیعت اداری دارد جزء نهاد های اداری است. به عبارتی دیگر سازمان تعزیرات حکومتی یک مرجع اختصاصی دولتی برای رسیدگی و صدور حکم در مورد تخلفات اقتصادی اصناف در حوزه تولید و توزیع کالاها و خدمات در کشور است. (قلی پور، ۱۳۹۶: ۴۷۵)

تنها موردی که ممکن است اسباب بی طرفی بین اصناف و دولت را در خصوص رسیدگی به تخلفات نظام صنفی فراهم بیاورد، در مرحله پسادادرسی این دادرسی‌هاست. به موجب اصل ۱۷۳ قانون اساسی به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آئین نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر قوه قضائیه تأسیس می‌گردد. اطلاق این اصل شامل آرای سازمان تعزیرات حکومتی نیز می‌شود. هم راستا با این اصل حقوقی، تبصره ۸ ماده ۷۲ قانون اصلاح قانون نظام صنفی نیز بر حق اعتراض در دیوان عدالت اداری را تصریح نموده است: «هر یک از طرفین در صورت اعتراض به آرای صادره در سازمان تعزیرات حکومتی می‌توانند در دیوان عدالت اداری اقامه دعوی نمایند.»

با این تعابیر در کمال ناباوری، با تصویب مصوبه شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا مصوب ۱۴۰۱ قابلیت اعتراض به آرای شعب سازمان تعزیرات حکومتی در خصوص گران فروشی، کم فروشی، تقلب در کسب، احتکار، عدم درج قیمت، اختفا و امتناع از عرضه، عدم رعایت ضوابط قیمت گذاری و عدم اعلام موجودی کالا (مهم‌ترین تخلفات) در دیوان عدالت اداری به مدت یکسال برداشته شد. ماده ۴ مصوبه اعلام می‌دارد: «آرای قطعی شعب سازمان تعزیرات حکومتی در خصوص تخلفات مذکور در تبصره (۲) ماده (۳) لازم الاجرا بوده و در سایر مراجع قضایی و اداری قابل اعتراض و

شکایت نمی‌باشد و صرفاً براساس تبصره ماده ۲۳ آئین نامه سازمان مذکور عمل خواهد شد.» تبصره ماده ۲۳ آئین نامه سازمان اشعار می‌دارد: «هرگاه محکوم علیه و یا روسای سازمان‌های تعزیرات حکومتی و بازرسی و نظارت، آراء قطعی شعب سازمان تعزیرات حکومتی را خلاف قانون بدانند می‌توانند با ذکر دلیل از وزیر دادگستری تقاضای رسیدگی مجدد نمایند. چنانچه وزیر دادگستری تقاضا را وارد تشخیص دهد و یا رسماً رأی را غیر قانونی بداند پرونده را جهت رسیدگی به شعبه عالی تجدیدنظر که به همین منظور در مرکز تشکیل می‌گردد ارجاع خواهد داد. رأی این شعبه قطعی است و اقدامات موضوع این تبصره مانع اجرای حکم تجدیدنظر خواسته نخواهد بود.»

۳۰۷

شعب عالی مرجع رسیدگی فوق العاده به آرای قطعی صادره از شعب تعزیرات حکومتی می‌باشند که از یک رئیس و دو مستشار تشکیل شده‌اند، البته شایان ذکر است که با قید قابلیت اعتراض آرا در شعب عالی نیز چیزی عوض نمی‌شود. زیرا پذیرش اعتراض در شعب عالی نیازمند اثبات خلاف قانون بودن و تشخیص وزیر دادگستری است که روند طولانی می‌باشد. ثانیاً مقام رسیدگی کننده در این شعب نیز مقام قضایی نبوده و از بدنه دولت می‌باشند. که در نتیجه عملاً اصل ۱۵۹ قانون اساسی ابرتر می‌ماند.

بنابراین اگر چه در حال حاضر بازار دارای تلاطم شدیدی است و تحریم‌های ظالمانه غرب، اقتصاد کشور را دچار نوسان نموده است. لیکن تمامی این فشارها نباید بر دوش اصناف به خصوص واحدهای صنفی خرده فروش و جزئی بار شود. ما نایستی نقش اصناف و بازاریان را به عنوان قشری پر تلاش و پایبند به آرمان‌های والای انقلاب از آغاز روند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب فراموش کنیم. اصنافی که در دوران تحریم‌های ظالمانه اقتصادی علیه مردم ایران، با فداکاری در کنار مردم و دولت ماندند و همچنین با اقدام خودجوش در آغاز شیوع بیماری کرونا برای تعطیلی واحدهای صنفی خود تلاش کردند و با دانشگاه علوم پزشکی تمام قد برای قطع زنجیره کرونا همکاری نمودند و در این راه از منافع خود گذشته و با پذیرش ضرر و زیان ماه‌ها صبر و شکیبایی به خرج دادند. همگی مثال‌های اندکی هستند، تا نشان دهند فعالان این عرصه همیشه به اصول و ارزش‌های انسانی و مذهبی پایبند بوده‌اند. (رحیمی و کاظمی، ۲: ۱۳۹۸) لذا به نظر می‌رسد؛ سختگیری و تسامح صفر در مقابل ایشان و حذف آن‌ها از خود تنظیمی و خود



واکنشی توسط دولت، اجحاف بزرگی است بر حق آن‌ها. پس می‌طلبد که قانون گذار بار دیگر در سیاست‌ها و تصمیمات خود بازنگری کند و این بار با دید مثبت‌تری به این جامعه مدنی به حاشیه کشیده شده توجه نماید.

نتیجه‌گیری

لازمه بقای حیات اصناف، پذیرش آن‌ها در جامعه و وجود قوانین و مقرراتی است که بتواند به آن‌ها اختیارات وسیعی در خود تنظیمی، خودآئینی و خود واکنشی بدهد، لیکن با بررسی قوانین ناظر بر بازار و اصناف، متوجه می‌شویم که نه تنها اصناف مستقل نیستند بلکه تحت سیطره دولت قرار دارند. در واقع در کشورهایی مانند ایران که دارای نظام اقتصادی دولتی می‌باشند، دولت در جهت برقراری ثبات اقتصادی و تنظیم بازار، حداکثر مداخله را در این امور می‌نماید. به عبارتی دیگر در این معنا دولت به عنوان بالاترین نهاد سیاسی تصمیم‌گیر در نظام اقتصادی و بلاخص بازار شناخته می‌شود. در حالی که پذیرش نظام بازار و اصناف در نظام اقتصادی به معنی عدم دخالت سیاست در اقتصاد، عدم مداخله دولت و نهاد های شبه دولتی و عمومی غیر دولتی در تعاملات بازار می‌باشد. به طور کلی آنچه مسلم است این است که غالب صنوف دارای تشکیلات سازمان یافته‌ای به موجب قانون می‌باشند که این سازمان‌ها عموماً بایستی از استقلال برخوردار و دارای اختیارات زیادی باشند. اما در واقع تحت کنترل و نظارت دولت قرار دارند و دولت با دخالت مستقیم در امور این سازمان‌ها از قبیل نصب عالی‌ترین مقامات، تعیین شرایط و مقررات ویژه، تصویب نهایی مقررات تهیه شده توسط سازمان و... به کنترل آن‌ها می‌پردازد. لذا در این نوشتار سعی شد تا به نظام صنفی کشور با دیدگاه مثبتی نگریسته شود، بدین معنی که بایستی رأی به عدم تصدی‌گری دولت و جلب مشارکت اصناف به عنوان یکی از اقشار بزرگ و تأثیرگذار در فعالیت‌های اقتصادی و واگذاری امور مردم بر مردم داده شود تا به امید روزی که راه برای فعالیت اقتصادی آزادانه اصناف باز شود و بپذیریم هنگامی که نهاد های مدنی مانند اصناف را طبق قانون شکل داده‌ایم، اختیارات، وظایف قانونی و آزادی عمل متناسب را هم به آن‌ها تفویض کنیم. زیرا در صورت عدم توانایی در حل و فصل مسائل صنفی توسط خود اصناف، دیگر هیچ هویت مدنی برای دفاع از حقوق صنفی خودشان باقی نمی‌ماند.

منابع

انصاری، علی و دیگران (۱۳۹۲)، «تحلیل ساختار حقوقی نهاد های خود انتظام در بازار سرمایه ایران با مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی آمریکا»، *مجله تحقیقات مالی*، شماره ۲، صص ۱۶۰-۱۴۹.

باقر زاده، احد (۱۳۸۲)، «بازار و درآمدی بر نظریه دولت هدایتگر»، *مجله ترجمان حسبه*، سال چهارم، شماره ۱۲ و ۱۳، صص ۴-۱۹.

پروشانی، ایرج و همکاران (۱۳۸۹)، *بازار در تمدن اسلامی*، چاپ نخست، تهران: انتشارات کتاب مرجع

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱)، *ترمینولوژی حقوقی*، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات گنج دانش.

حسینی، انسیه (۱۳۹۶)، *سازمان حمایت مصرف کنندگان و تولید کنندگان*، *دانشنامه علوم جنایی*، چاپ نخست، تهران: انتشارات میزان.

دهخدا، علی اکبر (بی تا)، *لغت نامه دهخدا*، بی جا.

رحیمی، فرشته، کاظمی، شیما (۱۳۹۸)، «بررسی نقش بازاریان و اصناف در مدیریت بحران کرونا»، *همایش کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت*، *مجله حسابداری و حقوق*، دوره ۳، صص ۸۷۰-۸۷۴.

رستمی غازانی، امید (۱۳۹۶)، *آیین دادرسی تعزیرات حکومتی*، چاپ نخست، تهران: انتشارات میزان.

رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۶)، «جامعه شناسی: روند شکل گیری اصناف و تحول سازمان صنفی در ایران»، *مجله رسانه*، شماره هشتم، صص ۶۲-۶۹.

سعیدالشیخی، صباح ابراهیم (۱۳۹۲)، *اصناف در عصر عباسی*، ترجمه هادی عام زاده، چاپ نخست، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

عیوضلو حسین، ارباب، جواد (۱۳۸۹)، «اصلاح سازوکار نظام صنفی عرضه و تقاضای کالاها و خدمات در پرتو آموزه های اسلام»، *مجله مطالعات اقتصاد اسلامی*، شماره ۵، صص ۶۹-۸۸.

فاطمی، ذوالفقار، یار احمدی، علی حسین (۱۳۹۰)، «نظارت و کنترل دولت بر امور اقتصادی و جایگاه آن در تحقق سیاست های کلی اصل ۴۴»، *مجله بررسی های حقوقی*، شماره ۲، صص ۱۳۷-۱۶۰.

فتحی، محمد جواد (۱۳۷۹)، «تحولات تشکیلات و سازمان‌های مبارزه با تخلفات اقتصادی»،
مجتمع آموزشی عالی قم، شماره ۱۶۵، ۶-۲۰۰.

قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۷)، *بایسته‌های حقوق اساسی*، چاپ سی ام، تهران: انتشارات میزان.
قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، *حقوق اساسی و نهاد های سیاسی*، جلد اول، تهران: انتشارات
دانشگاه تهران.

قلی پور، غلامرضا (۱۳۹۶)، *سازمان تعزیرات حکومتی، دانشنامه علوم جنایی اقتصادی*، چاپ
نخست، تهران: انتشارات میزان.

می‌دری، احمد (۱۳۸۳)، «اصناف و دولت»، *مجله گفتگو*، شماره ۴۱، صص ۷۹-۱۰۸.
هداوند، مهدی، سهرابی، مجید (۱۳۹۰)، *نظام حقوقی رسیدگی به تخلفات صنفی سازمان
تعزیرات حکومتی*، چاپ نخست، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.



فصلنامه
پژوهش‌های
روابط بین‌الملل،
دوره نهم، شماره
دوم، شماره پیاپی
سی و دوم، تابستان
۱۳۹۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی